

نقد نظریه عرفی بودن زبان قرآن با تاکید بر دیدگاه خاص علامه طباطبایی

معصومه سالاری‌راد*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

چکیده:

یکی از رویکردهای رایج در حوزه زبان دین، نظریه عرفی بودن زبان قرآن است. این نظریه دارای پیشینه طولانی است. بر اساس این نظریه، خداوند در ارائه مقاصد خویش، از ساختار زبان متعارف و مرسوم قوم استفاده کرده است و به این طریق مقصود خود را بیان نموده است. مطالعه و نقد نظریه عرفی بودن زبان قرآن و بیان نظریه خاص از دیدگاه علامه طباطبایی از اهداف و موضوع این نوشتار است. روش مطالعه از نوع توصیفی و تحلیلی و با اتکاء به آثار وی می‌باشد. سوال اصلی پژوهش این است که تحلیل علامه طباطبایی از نظریه عرفی زبان قرآن چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علامه نظریه‌ی زبان عرفی را فی‌الجمله پذیرفته، اما قرآن را بدلیل اشتمالش بر حقایق ماورایی، عدم شناخت ژرفای آن و وجود متشابهات و جزمیت زبانش، فراتر از فهم عرفی و عمومی می‌داند. از منظر علامه طباطبایی، زبان قرآن هر چند بر اساس عناصر عرفی نازل شده است اما تفاوت‌های اساسی‌ای با زبان عرف دارد که وجود این تفاوت‌ها سبب نفی نظریه‌ی یکسان‌انگاری زبان دین و زبان عرف می‌شود. به دلیل نزول تدریجی و اشتمال آن بر مفاهیم غیبی، در تفسیر زبان قرآن، اصول و قواعد عرفی لازم است اما کافی نیست، زیرا زبانی فراعرفی است و دارای خصوصیت مشکک بودن سطوح و ساحات ادراک و فهم می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: زبان دین، علامه طباطبایی، زبان عرف، گزاره‌های قرآنی.

بیان مساله

زبان اصلی قرآن، زبان هدایت جان و دل انسانها است. توصیه یک رویکرد روحانی، خداپرستانه و آخرت گرایانه در سراسر حیات و در متن زندگی دنیوی و گشودن چشم اندازهای متعالی در زندگی انسان است. مخاطب اصلی قرآن، فطرت انسانهاست و رسالت اصیل آن شکوفا کردن فطرتهاست. از این رو، زبان قرآن برای همه انسانها آشنا، و قابل فهم است؛ بنابراین زبان قرآن، زبان مشترک همه انسانها در همه اعصار، و زبانی جهانی می باشد. در بهره گیری از معارف قرآن، داشتن فرهنگ و تمدن خاصی شرط نیست تا انسانها در اثر ندانستن آن، از درک لطایف قرآن محروم باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷۹).

یکی از ابعاد قرآن که در زمینه آن دیدگاههای مختلفی عرضه شده است، زبان قرآن است. دیدگاهها و نظریات گوناگون زبان شناختی که درباره زبان قرآن عرضه شده است، در پاسخ به این سؤال است که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم به چه زبانی با قوم پیامبر اسلام (ص) سخن گفته است. آیا زبان خاصی را در ارائه مقاصدش برگزیده است؟ یکی از نظریه‌هایی که در پاسخ به این سوال ارایه شده است نظریه عرفی بودن زبان قرآن است. عرفی بودن زبان قرآن از همان عصر نزول قرآن حتی در آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) مورد تصریح و تاکید قرار گرفته و نیز مبنای علمی چون؛ تفسیر، لغت، فقه و اصول واقع شده است.

بسیاری از آیات قرآن کریم بر نزول آن به زبان قوم پیامبر اسلام (ص) دلالت دارد. برخی از آیات سوره فصلت، سوره نحل و بسیاری دیگر از آیات شریفه قرآن کریم، عرفی بودن زبان قرآن را تایید نموده‌اند. علامه طباطبایی ضمن اشاره به نظریه عرفی بودن زبان قرآن صرفا زبان قرآن را عرفی نمی‌داند. تاکید وی بر این است که قرآن تا آنجا که به ظاهر آن مربوط می‌شود، مثل همه کتابهای آسمانی، به زبان مخاطبان و به طور مستقیم بر پیامبر نازل شده است، حقیقت بلند قرآن آنقدر نازل شده تا به لسان عرب درآمده است و چون سر و کار خدا با انسان می‌افتد پس به زبان انسان سخن می‌گوید و آیات قرآن حقایق و معانی فرازین را با تعابیری ملموس و زبانی واضح برای مخاطبان خویش بیان و تبیین می‌کند و در سطح معرفت‌شان با آنها سخن می‌گوید.

محیط پیرامون آنها را در نظر دارد و می‌کوشد تا آنها را از هر لحاظ پیش برد و بالطبع ظاهر آن، بیش از هر چیز ناظر به مناسبات و مسائل و نیازهای آن روز است، اما باطنش الهام‌بخش انسانها در همه زمانهاست. در حقیقت نظریه عرفی بودن زبان قرآن دارای اشکالات زیادی است که به تنهایی نمی‌توان آن را نظریه زبانی قرآن دانست. در این نوشتار سعی بر این است که نظریه عرفی بودن زبان قرآن با استمداد از آثار علامه طباطبایی تبیین و نقد شود و در نهایت رویکرد ایشان به زبان قرآن از آثار و نوشته‌هایش

جهت نقد و بررسی و تبیین بحث استخراج شود.

پیشینه موضوع

تاکنون در زمینه معناداری زبان قرآن از نظر علامه طباطبائی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، جامع‌ترین دیدگاه در حوزه زبان قرآن، را از آن علامه دانسته و بیشتر زبان قرآن را از جنبه فلسفی و معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار داده است (ر.ک؛ سالاری راد و رسولی پور، ۱۳۸۶: ۵۵-۸۱).

محمدحسن قدردان قراملکی در مقاله‌ای با عنوان، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبائی»، به بررسی دیدگاه علامه در حوزه زبان دین با توجه به آثار ایشان پرداخته است. وی معتقد است علامه زبان قرآن، را عرفی دانسته، اما این عرف، به‌طور کلی، با عرف عام تفاوت دارد و علامه کاربرد زبان اسطوره‌ای را در برخی از آیات پذیرفته است (ر.ک؛ قراملکی، ۱۳۸۱: ۶۵-۷۸).

محمد محمدرضایی و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «علامه طباطبائی و زبان نمادین و انشایی در قرآن»، به بررسی دیدگاه علامه درباره زبان قرآن با تکیه بر تفسیر میزان پرداخته است. نگارندگان معتقدند که علامه طباطبائی عرف عام قرآن را پذیرفته است، البته زبان قرآن با عرف عام تفاوت‌هایی دارد. ایشان بیشتر با توجه به جنبه‌های اثبات معناداری زبان قرآن (اخبار،

انشاء، نماد، رمز و کنایه)، به معناداری زبان از نظر علامه پرداخته‌اند. (ر.ک؛ محمدرضایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۳-۱۱۵).

سعید جلیلیان و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان «معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» نظر علامه طباطبائی را با توجه به این تفسیر، در باب زبان قرآن در دو محور عرفی بودن زبان قرآن و مراتب معنایی آیات تبیین نموده است. (ر.ک؛ جلیلیان و همکارانش، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۴۳) نگارنده مقاله حاضر در این پژوهش سعی دارد که با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی نظریه عرفی بودن زبان قرآن را با تأکید بر آثار علامه نقد کرده و دیدگاه علامه طباطبائی را مورد تحلیل و تبیین قرار دهد.

الف) نظریه عرفی بودن زبان قرآن

«زبان عرفی، زبان عمومی توده‌های مردم در طبقات گوناگون اجتماعی... است که با آن صحبت می‌کنند و مطالب خود را به دیگران منتقل می‌کنند» (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۶: ۱۱) زبان عرفی دارای ویژگی‌های متعددی می‌باشد که برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- برای فهم زبان عرفی، آشنایی با لغت و اصول و قواعد دستوری و لفظی محاوره کفایت می‌کند (آریان، ۱۳۹۶: ۲۹) ۲- در زبان عرفی مسامحه و مبالغه به وفور یافت می‌شود و لذا میزان دقت و عمق در آن کم است. (موسوی اردبیلی، همان: ۱۸ و ۱۱) ۳- در زبان

باشد و هر خصوصیتی که در زبان آنها نیست، در قرآن هم وجود نداشته باشد.

۴- قابل فهم بودن قرآن نزد قوم؛ از لوازم سخنی که به زبان قوم پیامبر(ص) ایراد شده، این است که آنها مراد از آن را بفهمند، چنانکه وقتی خودشان با یکدیگر سخن می‌گفتند، مقصود یکدیگر را می‌فهمیدند.

۵- جواز مراجعه به کلام قوم در فهم قرآن؛ هم سخنی قرآن با کلام قوم پیامبر(ص) مقتضی آن است که چنانچه برخی از آیات قرآن همسان متون بشری تشابه و ابهام داشته باشد، بتوان به منظور فهم مراد این آیات و رفع تشابه و ابهام از آنها به متون نثر یا نظم آن قوم مراجعه کرد.

۶- تناسب با فرهنگ قوم؛ زبان هر قومی تنها وسیله تفهیم و تفهم میان آن مردم نیست، بلکه نماد و نمایه فرهنگ و جهان‌بینی آن مردم است (ر.ک؛ ایزتسو، ۱۳۶۸: ۲۴-۱۸) زیرا زبان هر قومی زاینده فرهنگ و جهان‌بینی آن قوم است. به عبارت دقیق‌تر واژگان و خصوصیات زبان شناختی هر قومی در نوع دانش‌ها و باورها، آداب و رسوم، حرفه‌ها و فنون و موقعیت جغرافیایی و تاریخی آن قوم ریشه دارد. به همین دلیل ملاحظه می‌شود که مثلا اعراب شخص خسیس را دست‌بسته (مأئده/۶۴)، اما فارسی زبان‌ها او را ناخن خشک می‌خوانند. بنابراین یکی دیگر از لوازم عرفی بودن زبان قرآن مرتبط بودن آن با فرهنگ و جهان‌بینی قوم پیامبر(ص) است.

عرفی باورها و خصایص فرهنگی و قومی وجود دارد(همان: ۱۸) در نتیجه مردم در محاورات روزمره خویش از این زبان استفاده می‌کنند. با پیدایش مذاهب و نحله‌هایی چون غلو، تصوف و اخباریگری، عرفی بودن زبان قرآن مورد انکار قرار گرفت و مفاهیمی به قرآن نسبت داده شد که عرف اهل زبان با آنها بیگانه بود.

بر اساس نظریه عرفی بودن، قرآن کریم به زبان رایج در میان قوم پیامبر گرامی اسلام(ص) نازل شده است. این نظریه دارای لوازم متعددی می‌باشد که عبارتند از: ۱- بهره‌گیری از واژگان زبان قوم؛ یکی از لوازم این نظریه آن است که در قرآن از همان واژگانی که در زبان قوم نبی مکرم اسلام(ص) وجود داشته است، در بیان مقاصد استفاده شده است. آنچه خداوند از آن واژها اراده نموده است، همان معانی مورد نظر آن قوم می‌باشد. البته اراده معانی دیگری از آن واژها پذیرفتنی است؛ اما در این صورت باید با قرائن صارفه همراه باشد.

۲- پیروی از قواعد دستوری زبان عربی؛ از دیگر لوازم عرفی بودن زبان قرآن این است که در قرآن از همان قواعد صرفی و نحوی رایج در میان قوم رسول خدا (ص) تبعیت شده است.

۳- وجود ویژگی‌های بلاغی زبان عربی در قرآن؛ لازمه دیگر این نظریه آن است که همان خصوصیات بلاغی رایج در میان قوم پیامبر (ص) نظیر حذف، تکرار، مجاز و کنایه در قرآن کریم نیز وجود داشته

در تایید این نظریه که زبان قرآن به لحاظ زبان شناختی، همان زبان قوم پیامبر گرامی اسلام (ص) است، ادله و شواهد فراوانی وجود دارد که مهم‌ترین آنها آیات شریفه قرآن می‌باشد.

پیروی از سیاق آیات قرآن

ملاحظه آیات قرآن و تفاسیر آنها، نشان می‌دهد که در قرآن هیچ واژه‌ای نیست که در زبان قوم پیامبرگرامی اسلام (ص) نبوده باشد یا گنگ و بی‌معنا باشد و هیچ گزاره‌ای نیست که در غیر قالب زبانی و فرهنگی آن قوم بوده باشد و در نتیجه برای آنها نامفهوم و مبهم باشد. اگر هم مراد پاره‌ای از آیات برای برخی از مردم در نگاه اول مبهم می‌نماید، این ابهام در اثر بی‌توجهی به همه قرائن لازم برای فهم آیات است، لذا با دقت در این قرائن، مراد آن آیات کاملاً آشکار می‌شود.

بنابراین آیات قرآن مانند لغز و معما نیست و ابهامی که ذکر شد، از سوی خداوند تعالی در آیات قرآن ایجاد نشده است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۴). علاوه بر این بسیاری از آیات قرآن به نحو مطابقی یا التزامی بر نزول آن به زبان قوم پیامبر اسلام (ص) دلالت دارد. برخی از آیاتی که به نحو مطابقی بر این معنا دلالت می‌کند، چنین است (فصلت/۳) «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلْعَجَمِيُّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت/۴۴) «وَلَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي

يُوحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل/۱۰۳). چنانچه ملاحظه شد، قرآن کریم تصریح دارد که غرض از نزولش آن است که قوم پیامبر اسلام (ص) آن را بفهمند و در آن تامل کنند و بدیهی است لازمه این امر آن است که قرآن به زبان مرسوم آنها باشد. به همین جهت خدای تعالی فرمودند: ما آن را به زبان عربی نازل کردیم، بلکه آن را بفهمند.

آیات سوره فصلت علاوه بر آن که بر این معنا صراحت دارد که قرآن به زبان قوم حضرت محمد (ص) نازل شده است، حاوی نوعی استدلال بر این معنا نیز می‌باشد. چنانچه گوینده‌ای با مخاطبان خود به زبانی غریب و ناآشنا سخن بگوید، به طور طبیعی با این اعتراض آنها مواجه خواهد شد که چرا به زبان خودمان با ما سخن نمی‌گویی. چنین اعتراضی در خصوص قرآن نیز - چنانچه به زبان قوم رسول خدا (ص) نازل نشده بود - قابل طرح است. چنان که در آیه شریفه آمده، آنها می‌گفتند: چرا قرآن به زبان ما بیان نشده است؟ چرا در حالی که ما عرب هستیم، قرآنی که برای ما نازل شده، به زبان غیرعربی است؟ در حالی که قرآن یکی از مهمترین پدیده‌های تاریخی است و انگیزه‌های فراوانی برای بیان چنین اعتراضی در خصوص آن وجود داشته است. هیچ کس در تاریخ این اعتراض را از زبان قوم پیامبر اسلام (ص) نقل نکرده است. از این عدم اعتراض روشن می‌شود که قرآن به همان زبان رایج و معهود خودشان نازل شده است (نکونام، همان: ۴۵-۴۳).

در آیه ۱۰۳ سوره نحل «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» نیز به گونه‌ای دیگر بر «به زبان قوم بودن قرآن» استدلال شده است. خداوند در این آیه برای دفع توهم مشرکان مبینی بر این که قرآن را شخصی اعجمی به پیامبر اسلام (ص) می‌آموزاند، به عربی مبین بودن قرآن کربم استناد کرده است. لازمه نتیجه بخش بودن هر استدلالی این است که بر مقدمات معلوم و مسلم متکی باشد. بر اساس چنین مقدماتی می‌توان امری را که معلوم و مسلم نیست، اثبات کرد. بنابراین از این که خداوند در این آیه شریفه به عربی مبین بودن قرآن تصریح نموده است، این‌گونه استنباط می‌شود که برای مخاطبان این امر کاملاً معلوم و مسلم بوده است.

این آیه صرفاً بر این معنا دلالت ندارد که واژگان قرآن به زبان قوم پیامبر اسلام (ص) است، بلکه بر وجود این خصوصیت در تمام ابعاد زبان شناختی قرآن دلالت دارد. (نکونام، همان: ۴۵) زیرا این آیه از طرفی قرآن را مبین و مفصل می‌خواند و لازمه آن این است که همه ابعاد زبان شناختی قرآن برای قوم پیامبر (ص) معهود و آشنا باشد و در این زمینه با زبان رایج در میان آنها هیچ تفاوتی نداشته باشد وگرنه قرآن برای آنها مبین و مفصل نمی‌توانست باشد. از طرف دیگر زبان قرآن را عربی خوانده و اعجمی بودن آن را انکار کرده است. این دو واژه بر معنایی گسترده‌تر از نوع واژگان دلالت دارد، یعنی عربی بودن قرآن صرفاً به این معنا نیست که

نوع واژگان قرآن عربی است و مثلاً فارسی، لاتین، عبری و ... نیست، بلکه بر این معنا نیز دلالت دارد که زبان قرآن قابل فهم برای آنها است و عاری از هر گونه ابهامی است. به همین سبب راغب می‌نویسد: «عربی به معنای سخن شیوا و آشکار است»، در مقابل «اعجم کسی است که در زبانش نوعی گنگی است؛ چه عرب باشد یا غیرعرب، و این به آن جهت است که عرب از [زبان] عجم (غیرعرب) کم می‌فهمد» (راغب اصفهانی، بی تا: ۶۷). لازمه این معنا نیز آن است که زبان قرآن در همه جهات زبان شناختی نظیر نوع واژگان و معانی آنها، نوع تعابیر، قواعد دستوری و تناسب فرهنگی با زبان قوم پیامبر اسلام (ص) سنخیت داشته باشد. در واقع این قبیل آیات قرآن کریم تصریح بر این دارد که زبان قرآن از جهت ملاحظات زبان‌شناختی با زبان مردم عصر نبی گرامی اسلام هم‌خوانی داشته و برای مردم زمان پیامبر (ص) کاملاً آشنا و قابل فهم بوده است. اما عرفی دانستن زبان قرآن و تاکید بر این مساله که زبان قرآن صرفاً تابع مناسبات زبان عصر نزول است دارای یکسری لوازم و اشکالات اساسی است که سعی بر این است برخی از مهم‌ترین ایرادهای آن بیان شود.

سازگاری درونی و بیرونی نظریه عرفی بودن زبان قرآن

اولاً نظریه مورد بحث نظریه‌ای زبان شناختی است، لذا فقط ناظر به زبان و خصوصیات زبانی قرآن است. عرفی بودن زبان قرآن به مفهوم عرفی و بشری بودن

توسعه یافت مانند کفر، فسق و نفاق و بر برخی کلمات، دلالت جدیدی داده شد که سابقه نداشت. چنان‌که قرآن کریم میان عذاب و عقاب، نعمت و نعیم، اجر و ثواب و... تمایز نهاد و هر کدام را در جای مشخصی بکار برد (سعیدی روشن، همان: ۲۳۷-۲۳۸) که این مساله دلالت بر فراعرفی بودن زبان قرآن دارد. همچنین اصطلاحات خاص قرآن کریم همچون وحی، مومن، دنیا، آخرت، برزخ، صراط و... بیانگر زبان ویژه ایست که خدای متعال در تک تک آیات و سور قرآن کریم بکار برده است.

۳- یکی از اوصاف قرآن که از جنبه‌های اعجاز قرآن محسوب می‌گردد، اعجاز زبانی قرآن است. به این معنا که قرآن کریم دارای فصاحت و بلاغت است در حالی که زبان عرف جامعه خالی از این ویژگی می‌باشد که این مساله تاییدکننده غیرعرفی بودن زبان قرآن است.

۴- فهم و تفسیر قرآن دارای مبانی و تابع قواعد و اسلوب خاص خویش است که با توجه به آن مبانی و چارچوب قواعد و اصول مشخص است که می‌توان مراد آیات را درک نمود. در صورتی که زبان عرف عام را با اصول محاوره عقلایی و عرفی می‌توان فهمید و تفسیر کرد (طباطبایی، ج ۳: ۷۸ به نقل از رضایی اصفهانی، همان: ۸۴) اما فهم زبان عرف بی‌نیاز از مبانی و اسلوب زبان شناختی است.

بر اساس این نظریه، بهترین تفسیر از میان تفاسیر

محتوای قرآن و در نتیجه بطلان پیامها و ناتوانی پاسخگویی به نیازهای دینی در تمام اعصار و محدودیت نگرش قرآن به عالم دنیوی و مادی و امکان فهم حقایق غیبی قرآن برای تمام انسانها نیست. ثانیاً این نظریه مربوط به بخشی از قرآن کریم است که مدلول لفظی دارند. عرفی بودن زبان قرآن نمی‌تواند جامع و شامل همه مفاهیم و پیامهای قرآن باشد. بنا بر عرفی بودن زبان قرآن، حروف مقطعه آغاز برخی از سوره‌ها که مدلول لفظی ندارند، قابل بحث و توجیه نمی‌باشند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۳۸۱-۳۸۵) و خود این مطلب یکی از نقاط ضعف این نظریه و یکی از نقدهای وارد بر آن است. این در حالی است که اغلب متفکران و اندیشمندی که در مباحث زبان دین تأکید بر زبان عرفی دارند، مرتکب اشتباه خلط میان دیدگاه عرفی بودن زبان قرآن به عنوان یک نظریه زبان شناختی و عرفی بودن زبان قرآن به مفهوم بشری بودن محتوای قرآن شده‌اند.

زبان قرآن با زبان عرف عام تفاوت‌های متعددی دارد: ۱- در زبان قرآن تسامح وجود ندارد و خدای متعال حکیمانه و با نهایت دقت و ظرافت سخن گفته است درحالی که در عرف جامعه تسامح وجود دارد. (طباطبایی، ج ۵: ۴۱۸ و ۴۱۷)

۲- با نزول قرآن کریم برخی از اصطلاحات و واژگان زبان عرب همچون شریعت، صلاه و صیام دلالت‌شان دگرگون شد. در برخی موارد دامنه برخی واژه‌ها

فراعرفی یا به عبارتی در نظریه مشکک بودن سطوح ادراک و فهم در زبان قرآن این امر به طور کامل تبیین می‌گردد.

جاودانه و جهانی بودن قرآن به عنوان یک مبنای قطعی مانع از آن است که زبان قرآن در قلمرو زبان عرف عام منحصر باشد، چرا که زبان عرف، به نوعی از سطح فهم، فرهنگ و آگاهیهای گویندگان انسانی و محدودیت های آنها متأثر است. اما قرآن هر چند از لحاظ اصول محاوره، منطق زبان شناختی عرف عقلا را مراعات می‌نمایند و در ساحت مفهومی و رسانایی سخن، به منظور اتمام حجت و تحقق حد نصاب هدایت، سطح فهم عموم مخاطبان و شیوه تخاطب و مکانیسم گفتمان عموم را لحاظ می‌کند، نه اصطلاحات پیچیده و فنی متخصصان را و به احتمال قوی، مفاد «بلسان قومه» همین دو جهت را و نه صرف هم‌زبانی را لحاظ می‌کند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۳۸۵-۳۸۴). فی الواقع با این وصف، زبان قرآن را نمی‌توان یک زبان تک‌ساحتی عرفی دانست.

همچنین به دلیل نزول تدریجی و اشتغال قرآن بر مفاهیم غیبی، در تفسیر زبان قرآن، اصول و قواعد عرفی لازم است اما کافی نیست، زیرا زبانی است که فراعرفی است و در واقع مشکک بودن سطوح ادراک و فهم در زبان قرآن از ویژگی‌های بارز آن می‌باشد. به عنوان شاهد این مدعا می‌توان به وجود قصه‌ها و حکایت‌های متعدد در قالب‌های متنوع اشاره کرد که

متعددی که در باب قرآن نگاشته شده است، تفسیر تاریخی است که به دلایل متعددی جایگاه علمی ندارد و به میزان دیگر تفاسیر قرآن، معتبر نمی‌باشد. بر اساس این نظریه، تمام تفاسیر عرفانی، فلسفی و علمی و... که در طول تاریخ زحمات فراوانی در نگارش آنها کشیده شده است، باید دور ریخته شوند. (نکونام، ۱۳۷۸: ۵۴-۷۹) این در حالی است که در حال حاضر بهترین و جامع‌ترین نوع تفسیر، همان شیوه خاص علامه طباطبایی یعنی تفسیر قرآن به قرآن است. زیرا زبان قرآن زبانی ویژه است و تنها راه فهم قرآن مراجعه به خود آیات شریفه قرآن است. با ارجاع آیات قرآن به یکدیگر این امر که بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات قرآن، معنایی متفاوت و متمایز از معانی عرفی ایشان دارند به وضوح نمایان می‌گردد.

یکی از اشکالات اساسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، تلقی‌های مختلف و متعددی است که از آن وجود دارد (تلقی هم‌زبان بودن با عرف، تلقی سازگاری با قواعد و ویژگی‌های زبان مخاطب و تلقی مطابقت وحی با انگاره‌های مخاطبان (آریان، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۰)) در صورت پذیرش هر کدام از این تلقی‌ها، مضمون تمام آیات را نمی‌توان ادراک و فهم نمود.

در صورت پذیرش نظریه عرفی بودن زبان قرآن، بطون قرآن، محکم و متشابه و اشتغال قرآن بر مفاهیم و مضامین فرامادی و ورای فهم عامه مردم، انکار و یا به عبارتی قابل توجیه نمی‌باشد. در حالی که در نظریه

ظاهراً بیانگر نظریه نمادین زبان قرآن است اما غرض از آوردن داستان در قرآن صرفاً یک امر ادبی-هنری نیست، بلکه قصه و داستان ابزاری برای بیان حقایق دینی و ماورایی است. شاید بتوان گفت که خدای متعال در بیان احکام و گزاره های فقهی در سطح فهم عامه مردم جامعه سخن گفته است اما در قرآن معارف عمیق الهی در قالب استعاره، تمثیل و کنایه بیان شده است. به گونه‌ای که با زبان و فهم عرف جامعه همخوانی ندارد.

۲-۷- یکی از پیش فرض های نظریه عرفی بودن زبان قرآن این است که زبان قرآن برآمده از معلومات و تصورات عرب عصر بعثت پیامبر اسلام (ص) باشد، و لذا در قرآن، حقایق شرعی و آیات مشتمل بر حقایق علمی وجود نداشته باشد. همچنین با توجه به این که منابع زیادی در باب عرب آن زمان در دست نداریم، این سوال مطرح می شود که به چه میزان از باورها و اندیشه عرب عصر نزول قرآن آگاهی داریم که بر اساس آنها، قرآن را تفسیر نماییم؟ بنابراین نمی توان مدعی شد که زبان قرآن صرفاً عرفی می باشد.

دیدگاه خاص علامه طباطبایی در باب زبان قرآن علامه طباطبایی نیز نظریه عرفی بودن زبان قرآن را می پذیرد اما تأکید دارد که نباید به قواعد و فهم عرفی بسنده کرد، بلکه باید به خود قرآن مراجعه کرد. زبان قرآن، زبانی خاص و منحصر به فرد است که هیچ بدیلی ندارد و دارای ساحت های متعدد و متنوع است. ایشان بر این عقیده بود که زبان قرآن از اذهان عمومی

و فهم عرفی فراتر است و به عبارتی چند لایه است و مشکک بودن سطوح ادراک و فهم از ویژگی های بارز زبان قرآن است که در ادامه مطب به آن می پردازیم

در همین راستا در بیان عرفی بودن زبان قرآن در تفسیر آیه ۴ سوره ابراهیم « وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ». (ابراهیم/۴) بیان می دارد: کلمه «لسان» در اینجا مانند آیه « بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ » به زبان عربی فصیح. (شعراء/۱۹۵) به معنای لغت است و ضمیر در کلمه «قومه» به رسول و در کلمه «لهم» به قوم برمی گردد و حاصل معنی چنین می شود که: ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به زبان مردمش و به لغت و واژه ایشان تا بتواند احکام را برای آنها بیان کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۵).

علامه مراد از نزول قرآن بر بعضی افراد عجمی را، نزول آن به زبان غیرعربی می داند و در تأیید آن سخن اشاره به این آیه می نماید «ولو جعلناه قرآناً أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهَا أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا لَقَالُوا هِيَ هَدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى» (سجده: ۴۴) در واقع از ظاهر عبارات و جملات علامه این گونه استنباط می گردد که در تفسیر این آیات، ایشان تأکید بر نظریه عرفی بودن زبان قرآن دارند. تأکید اصلی آیات قرآن کریم بر نزول آن به زبان عرف جامعه زمان رسول اکرم (ص) می باشد به گونه ای که منظور نزول لفظ آیات در قالب لغت عربی است. اگر

منتقل نمایند. گویا خدای تعالی هر پیغمبری را به زبان قوم خود فرستاده تا راحت به مردم بگویند که چه چیزهایی مایه‌ی سعادت و چه چیزهایی مایه‌ی شقاوتشان می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۷-۱۶).

دلایل فراعرفی و مشکک بودن سطوح ادراک و فهم در زبان قرآن

علامه طباطبائی (ره) از ویژگی چند ساحتی بودن معانی آیات قرآن سخن به میان آورده و می‌گوید: آیات قرآن دارای معانی مترتب بر یکدیگر است، معانی ای که بعضی مافوق بعضی دیگر است. معانی آیات در طول یکدیگر قرار داشته و ارتباط معانی با لفظ به گونه ای است که همه معانی در عرض هم نمی‌تواند مراد از لفظ باشد بلکه معانی در طول یکدیگر مقصود و منظور می‌باشند زیرا اگر همه آن معانی در عرض واحد مراد باشند، لازم می‌آید که یک لفظ در چند معنا استعمال شده باشد و یا این که مشکل عمومیت مجاز و یا دشواری لوازم متعدد برای ملزوم واحد بیش می‌آید. چه این که همه این معانی مترتب طولی، معانی مطابقی است و الفاظ آیات به دلالت مطابقی بر آنها دلالت دارند و البته هر معنایی متعلق به مرتبه ای از فهم است. (رک همان، ج ۳: ۷۳-۶۹)

این عبارات علامه بیانگر این است که به لحاظ طولی باید زبان دین را متنوع دانست به عبارت دیگر باید گفت زبان قرآن دارای تشکیک در فهم و ادراک است و مشکک بودن سطوح ادراک و فهم وجه بارز آن است.

بخواهیم در تأیید این مدعا، آیات دیگری از قرآن کریم را همراه با توضیح و تفسیر حضرت علامه (ره) بیان کنیم می‌توان به آیه ۴ سوره ابراهیم اشاره نمود.

علامه تأکید می‌کند که منظور از ارسال رسل به زبان خود، این است که، رسولانی که فرستاده ایم، هر کدام از اهل همان زبانی بوده اند که مأمور به ارشاد اهل آن شده اند، خواه خود پیامبر از اهل همان محل و نژاد همان مردم باشد و یا این که از اهل سرزمینی دیگر باشد ولی با زبان آن قوم با آنها تکلم نماید. سوال اساسی ای که علامه در اینجا طرح می‌کند این است که آیا پیامبرانی که برای بیش از یک امت مبعوث شده اند (مانند پیامبران اوالعزم) زبان همه اهل عالم را می‌دانسته اند و با اهل هر امتی به زبان خود آن امت سخن می‌گفته اند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت سیاق آیات قرآن در سوره های متعدد دال بر این است که این پیامبران، اقوام دیگر را که اهل زبان قوم خویش نبوده اند را نیز دعوت می‌نموده اند چنان که حضرت ابراهیم که «سریانی» زبان بود، عرب حجاز را به عمل حج دعوت نمود، یا پیغمبر گرامی اسلام، یهود عبری زبان و نصارای رومی زبان و غیر این ها را دعوت فرمودند و هر کدام که ایمان می‌آوردند، ایمانشان را می‌پذیرفت. در واقع معنای آیه‌ی «وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» این است که خداوند متعال، پیامبران را فرستاده تا به زبان عادی و روزمره که با آن گفتگو می‌کنند، با قوم خود صحبت کنند و پیام وحی را به آنها

زبان دین باید منعطف باشد تا ظهر و بطن در آن پذیرفته شود. در واقع شارع به نحو طولی از زبان های متعدد استفاده کرده است. زبان قرآن به نحو طولی دارای زبان های متعدد و متنوع است. ظهر و بطن و محکم و متشابه را نمی توان پذیرفت مگر این که بپذیریم زبان قرآن، به لحاظ سطوح ادراک و فهم، مشکک است و در درون خود همه سطوح ادراک را به نحو تشکیکی داراست.

در واقع زبان ترجمان ادراک است و به میزانی که ادراک امور، ژرف و عمیق باشد، زبان نیز ظریف و سرشار از نکته خواهد بود. از جانب دیگر «هر چه زبان، پرداخته، و هنرمندانه ادا شود، طیف گسترده ای از معانی اتمی و اثیری به ذهن القا می کند. در این صورت عبارات از سطح و رمز سازه ها و ترکیبات عمومی فراتر رفته و با کاربردهای بدیع و خلاق، معانی ظریف و لطیفی را بیان کرده و حوزه دلالت آنها بسیار گسترده و وسعت می یابد. (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۱۹۶)

علامه در تفسیر آیه «انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم» (زخرف: ۳-۴) و آیه «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين بلسان عربی مبین» (شعراء: ۱۹۵-۱۹۳) می گوید: قرآن کلامی است که ترکیب شده از الفاظی است که آن الفاظ هم دارای معانی حقه‌ای است.

الفاظی که درست آن معانی را حکایت می کند زیرا

همان طور که معانی از ناحیه خدا نازل شده، الفاظ هم از آن ناحیه و به لسان عربی نازل شده است که عربی بودنش، ظاهر و آشکار است و مقاصدش را به طور کامل بیان می کند. در حقیقت این آیه به همراه آیه « وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلٰی بَعْضِ الْأَعْمٰمِینَ » (شعراء/ ۱۹۸) در حقیقت این معنا را بیان می کنند که ما قرآن را به زبان عربی آشکار و واضح الدلاله نازل کردیم، تا به آن ایمان آورند و تعلل نورزند به این که ما آن را نمی فهمیم و اگر ما آن را به بعضی از افراد غیر عرب نازل می کردیم، این بهانه برایشان باقی می ماند و آن را رد نموده و به بهانه این که نمی فهمیم چه مقصودی دارد، ایمان نمی آوردند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۲۱).

قرآن لفظی مثل قرآن بسیط و مجرد

یکی از دلایل عمده ای که علامه به استناد آن تأکید بر فراعرفی بودن زبان قرآن می نمایند، این است که قرآن لفظی را مثل قرآن مجرد و بسیط می داند. خداوند متعال ذیل سوره زخرف می فرماید: «انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم» (زخرف: ۳-۴) علامه در تفسیر این آیات شریفه بر این عقیده است که جمله «لعلکم تعقلون» غایت و غرض جعل قرآن را بیان می کند و این امر شاهد بر این است که قرآن قبل از آن که به زبان عربی درآید، در مرحله ای از هستی، وجود داشته که عقول بشر به آن مرحله دسترسی نداشته است. بنابراین قرآن برحسب موطن نفس الامری اش، مافوق فکر و عقول بشری

است و خدای متعال آن را از آن موطن فرود آورده و به لباس واژه عربیت درآورده است، به این امید که عقول بشری با آن انس بگیرند و حقایقش را بفهمند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۸۳) علامه در این آیات مقصود از «ام الكتاب» را لوح محفوظ می داند و دلیل لوح محفوظ نامیدن قرآن را این می داند که لوح محفوظ ریشه تمام کتب آسمانی است.

مراد و معنای آیه دوم که در تاکید معنا و مفهوم موجود در آیه قبل است، این است که: «قرآن کریم در حالی که در ام الكتاب و نزد ما بوده و همواره هست، هر آینه بلند مرتبه و سرشار از حکمت است» و به خاطر همین مقام رفیع، عقول بشری دسترسی به آن ندارند و ما آن را درخور درک عقول و به زبان عربی نازل کردیم، تا مردم آن را بفهمند. بنابراین آنچه ما از قرآن می فهمیم و ادراک می کنیم، فهم و استنباط از همان چیزی است که در ام الكتاب موجود است.

علامه در تفسیر آیه « فَإِنَّمَا يَسْرُنَاهُ لِبَلْسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (دخان/۵۸) بیان می دارد که ضمیر در واژه «یسرناه» به کتاب بر می گردد و مورد خطاب در کلمه «بلسانک» رسول خدا (ص) است که زبانش عربی است. خداوند در این آیه می فرماید: ما فهم قرآن را به زبان و بیانت که زبان عربی است، آسان نمودیم تا شاید قوم تو، متذکر شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۱۵۱).

فی الواقع الفاظ و عبارات قرآن دلالت بر مفاهیمی دارند که آن مفاهیم حاکی از امور خارجی می باشند و

تعبیری مانند ام الكتاب، لوح محفوظ و ... حکایت از این دارد که قرآن کریم سوای از تحقیقی که در مقام الفاظ دارد و پیش از آنها و بلکه در معیت آنها در مقام حقیقت مطلق خود، از نوعی تحقق برخوردار است که آنجا موطن الفاظ و معانی نیست بلکه موطن ایمان و حقایق خارجی است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۴۸-۴۷)

اشتمال قرآن بر آیات متشابه

زبان قرآن از دیدگاه علامه نه یک زبان عرفی، سمبلیک، ادبی یا علمی است. بلکه دارای ساختاری است که مشکک بودن سطوح ادراک و فهم در آن یک وجه بارز است. لذا در جهت جهان بینی الهی به تناسب سطح مخاطبان و افق فهم آنها، مفاهیم و آموزه ها، اهداف و مقاصد مطلوب، به کار گرفته شده است. زبانی که همه واژه ها و اصطلاحاتش در یک شبکه نظام مند به هم پیوسته، از سطوح و لایه های گوناگون معنایی برخوردار است. برخی از آیاتش محکم و برخی دیگر متشابه می باشد. علامه در ذیل آیه (آل عمران/۷) می فرماید: در قرآن آیه ای وجود ندارد که معنایی خلاف ظاهر آن اراده شده باشد و دلالت الفاظ بر معانی خود، چه معانی اولیه باشند و چه معانی ثانویه (باطنی) دلالت ظاهری است و بنابراین ظهور متشابهات در قرآن، امری ضروری است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۱-۲۲).

از نظر علامه وضع لفظ برای روح و غایت معنی است و به همین علت، تغییر خصوصیات مدلول به شرط بقای

و هدایت حقیقی را ترسیم می نمایند. ۳- آیاتی که به بیان رابطه میان آیات دسته اول و دوم می پردازند و با بیان این رابطه مسیر نهایی کمال انسان را بیان می کنند. (طباطبایی، همان: ۲۳)

مقدمه دوم: القای معرفت و شناخت به انسان صرفاً از طریق معانی‌ای که در طول حیات خویش با آنها انس گرفته (امور محسوس) امکان‌پذیر است. به عنوان مثال لذت کسب علم و معرفت برای کودک را می‌توان با تمثیل آن به شیرینی عسل بیان نمود. (طباطبایی، همان: ۲۴)

مقدمه سوم: انسان‌ها از حیث فهم و ادراک دارای مراتب متفاوت و متعدّدند، زیرا حیطه مفاهیم و معانی‌ای که با آنها آشنا می‌شوند، متعدّد است. به عنوان مثال برخی صرفاً با محسوسات مأنوسند و درکشان فراتر از آن نمی‌رود در حالی که برخی دیگر با مفاهیم مجرد و کلی هم مأنوسند و درک امور ماوراءطبیعی برایشان آسان است. (طباطبایی، همان: ۲۷)

مقدمه چهارم: مقصود نهایی دین، هدایت عموم انسان هاست. بنابراین هدایت الهی مخصوص گروه خاصی نیست. نتیجه حاصل از این مقدمات این است که: چون وحی مشتمل بر معارف و حقایق ماوراءطبیعی است و القاء این معارف به انسان‌ها تنها از طریق مفاهیمی که با آن‌ها آشنا هستند، امکان‌پذیر است، پس بیان این حقایق برای عامه مردم که صرفاً با عالم محسوس و معانی حسی مأنوسند، ممکن نیست مگر این که این معانی از طریق محسوسات القا شوند. لذا هدایت عام الهی مقتضی است

غایت معنی، مانع از دلالت حقیقی لفظ در معنای جدید نیست. در وضع و تسمیه، روح معنی و مصداق مد نظر است نه شکل و صورت آن. بنابراین دلالت عباراتی مانند: سمع، بصر، وجه، کلام، استواء بر عرش و ... اسناد حقیقی است و معانی ظاهری آنها مورد نظر نیست و انس ما با مصداق محسوس باعث می‌شود که تصور کنیم استعمال این الفاظ در مصداق غیرمحسوس، به معنای دیگری و برخلاف ظاهر است. علامه تبیین و توضیح دیدگاه خود را مبتنی بر چند مقدمه می‌نماید که به طور خلاصه به ذکر آن مقدمات و نتیجه حاصل از آنها می‌پردازیم ایشان تأکید می‌نمایند: قرآن کتابی است قابل فهم و اندیشه عموم بشریت بدان دسترسی دارد و آیاتش یکدیگر را تفسیر می‌کنند. قرآن را باید با خود قرآن تفسیر نمود، و تمام سطوح معنایی آن را با اتکا به اصول زبان شناختی عرفی نمی‌توان بدست آورد بلکه استمداد از ابزار معناشناسی آیات در پرتوی یکدیگر، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

مقدمه اول: آیات قرآن کریم را می‌توان از حیث اغراضشان به سه دسته کلی تقسیم نمود: ۱- آیاتی که مشتمل بر معارف الهی است. معارفی که در باب طبیعت و موجودات طبیعی، ماوراءطبیعت و حقایق مافوق طبیعی، بیان اوصاف مبدأ و معاد و امور مربوط به آنها از قبیل بهشت، دوزخ، جهنم، برزخ، عقوبت، میزان، حساب و ... می‌باشد. ۲- آیاتی که با بیان احکام و دستورات الهی مسیر سیر انسان در صراط مستقیم الهی

که قرآن، عموم انسان ها را مورد خطاب قرار دهد. (طباطبایی، همان: ۲۸-۲۹) به این ترتیب برای بیان حقایق ماورائی در حد فهم عامه، راهی نیست جز آن که آن حقایق در قالب معانی و مفاهیم حسی تنزل نمایند و در جریان این تنزل است که احوال و عوارض لفظ و عالم محسوس بر آنها عارض می‌گردد.

جزمیت زبان قرآن

جزمیت زبانی (linguistic determinism) بیان می‌کند که اگر دو زبان، ظاهراً دارای دو شیوه کاملاً متفاوت برای توصیف جهان باشند، آن وقت این امکان وجود دارد که در فراگیری یکی از آن دو زبان، نحوه سازمان یافتن زبان شما تعیین کننده چگونگی ادراکتان از سازمان یافتگی جهان باشد. این بدان معنی است که زبان شما یک سلسله مقولات از قبل آماده شده را در مورد آنچه درک می‌کنید در اختیارتان قرار می‌دهد و در نتیجه شما به این مسیر هدایت می‌شوید که جهان اطرافتان را صرفاً در قالب آن مقولات دریابید (یول، ۱۳۷۴: ۲۸۸-۲۸۷).

اگر انسان بخواهد زبان داشته باشد باید دارای شبکه‌ای از مفاهیم در ذهن باشد و شبکه مفهومی افراد ارتباط مستقیمی با محیط اجتماعی آنها دارد. قرآن زبانی متناسب با جهان بینی گوینده‌اش دارد. به عنوان مثال واژه «جناح» در فرهنگ عامه به معنای بال است ولی در فرهنگ قرآن به معنای ابزاری است که صاحبش را به هدف نزدیک می‌کند، که بال جسمانی یکی از آن

ابزارها می‌باشد. علامه در تفسیر آیه ۱ سوره فاطر بیان می‌دارد: «این اندازه از لفظ جناح می‌فهمیم که نتیجه ای را که پرندگان از بالهای خود می‌گیرند، ملائکه هم آن نتیجه را می‌گیرند، اما این که پره‌های آنها مانند پره‌های سایر پرندگان باشد، از اطلاق لفظ جناح چیزی فهمیده نمی‌شود». (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱۷: ۱۱۵)

با وجود این که نزول زبان قرآن کاملاً برای عرب معاصر، مفهوم و قابل درک بوده است و به تعبیری دارای زبانی عرفی بوده است، نه تنها هیچ‌یک از اصناف و طبقات اجتماعی جامعه عرب زبان، بلکه هیچ‌یک از طبقات جامعه بشری که دارای بینش‌ها و ارزش‌ها و آداب و رسوم خاص خود هستند، همسان و همانند آن نبوده‌اند؛ چرا که جهان‌بینی و نظام ارزشی مبتنی بر آن در قرآن، الهی بوده است، درحالی‌که این جهان‌بینی و نظام ارزشی در هر زبان دیگر حتی در تمام گویش‌های اجتماعی (social dialects) زبان عربی، حداقل به این جامعیت و کمال، وجود نداشته است (علوی، ۱۳۸۱: ۶).

لذا با توجه به رابطه دو مقوله زبان و جهان‌بینی، باید اذعان داشت که زبان قرآن متفاوت از هر زبان دیگر و گویش اجتماعی است و باید بدان متفاوت نگریست. این سخن بیانگر و دال بر فراعرفی بودن زبان قرآن است زیرا زبانی است که ارتباط عمیق ساختاری با جهان بینی حاکم بر آن دارد. این خود گواه فرامتنی و خاص بودن زبان قرآن است.

نتیجه گیری

علامه طباطبایی در هیچ‌کدام از آثار و نوشته‌هایش، نظریه و رویکرد مشخص و واضحی راجع به زبان قرآن ندارد و آنچه تحت عنوان دیدگاه علامه در باب زبان قرآن نگاشته شده است، مطالب پراکنده‌ای است که از آثار وی بالاخص تفسیر المیزان استنباط شده است. مهم‌ترین اهداف و دستاوردهای این پژوهش عبارتند از: ۱- عرفی بودن زبان قرآن قالبی است که خدای متعال به اقتضای یک سری واقعیت‌ها و الزامات برای ارتباط با انسان و در جهت هدایت وی برگزیده است. هرچند سیاق برخی از آیات قرآن کریم تاییدکننده عرفی بودن زبان قرآن می‌باشد، اما هرگز قرآن کریم آئینه فرهنگ عصر نزول نیست. زبانی مستقل دارد. ضمن استفاده از زبان و الفاظ قوم، محدود و محصور به درک مردم آن زمان نبوده است بلکه جامعه مورد هدفش همه انسان‌ها و همه اعصار بوده است و این از جنبه‌های اعجاز قرآن می‌باشد.

۲- نظریه عرفی بودن زبان قرآن و این که زبان قرآن را صرفاً مشتمل بر زبان عرفی بدانیم دارای یک سری اشکالات و ایرادهای مبنایی و بنایی خاصی می‌باشد. عرفی بودن زبان قرآن فقط ناظر به خصوصیات زبانی قرآن کریم است بنابراین نمی‌تواند جامع و شامل همه مفاهیم و پیامهای قرآن باشد. از این نظریه تلقی‌های متعددی صورت گرفته است و در صورت پذیرش این نظریه، بطون قرآن، حروف مقطعه و اشتمال قرآن بر

مفاهیم و مضامین ماورائی، انکار و یا به عبارتی قابل توجیه نمی‌باشد. ۲- علامه طباطبایی (ره) درابتدا، عرفی بودن زبان قرآن را می‌پذیرد اما تأکید می‌کند که نباید به قواعد و فهم عرفی بسنده کرد، بلکه باید به خود قرآن مراجعه کرد و بهترین شیوه فهم مراد آیات، تفسیر قرآن به قرآن است. ایشان بر این عقیده بودند که زبان قرآن از اذهان عمومی و فهم عرفی فراتر است. زبان قرآن به نحو طولی مشتمل بر مشکک بودن سطوح فهم و ادراک است. ظاهر و بطن و محکم و متشابه را نمی‌توان پذیرفت مگر این که بپذیریم زبان قرآن، زبان خاص است که به نحو تشکیکی دارای سطوح وسیع معانی و ادراک می‌باشد. علامه به استناد دلایل متعددی تأکید بر فراعرفی بودن زبان قرآن می‌نمایند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱- قرآن لفظی مثل قرآن بسیط و مجرد است. ۲- اشتمال قرآن بر آیات متشابه و عدم شناخت ژرفای این آیات. ۳- جزمیت زبان قرآن. در حقیقت تمام سطوح معنایی قرآن را با اتکا به اصول زبان شناختی عرفی نمی‌توان بدست آورد، در نتیجه زبان قرآن نمی‌تواند صرفاً عرفی باشد، بلکه زبان ویژه ایست که به نحو مشکک بودن سطوح ادراک و فهم در درون خود دارای ساحت‌های متعدد و متنوع می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم
- عبدالباقی، محمد فواد، (۱۳۸۴) *المعجم المفهرس للقرآن الکریم*، مؤسسه انصاریان

- آریان، حمید(۱۳۹۶)، «بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن»، معرفت، سال ۲۶، ش ۲۳۵
- ایزتسو، توشی هیکو(۱۳۶۸)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم
- جلیلیان، سعید، نصرت نیلساز و علی حاجی خانی(۱۳۹۴)، «معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۶، شماره ۲۱
- جوادی آملی، عبدالله(۱۳۸۱)، *دین شناسی*، قم، مرکز نشر اسراء
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد(بی تا)، *مفردات الفاظ قرآن*، قم، المکتبه المرتضویه
- رضایی اصفهانی، محمد(۱۳۸۸)، «زبان قرآن عرف عام یا خاص»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۳
- سالاری راد، معصومه و رسول رسولی پور(۱۳۸۶) «بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، اندیشه نوین دینی، سال سوم
- سعیدی روشن، محمدباقر(۱۳۸۳)، *تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول
- طباطبائی، سید محمد حسین(۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتبه النشر الاسلامی، چاپ پنجم
- _____، (۱۳۸۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیستم
- _____، (۱۳۶۱)، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- علوی، سید محمد(۱۳۸۱)، "قرآن، زبان تفکر"، *مجله گلستان قرآن*، ش ۱۲۶، سال سوم
- فراستخواه، مقصود(۱۳۷۶)، *زبان قرآن*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول
- قدردان قراملکی، محمدحسن(۱۳۸۱)، «زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی» *قیسات*، شماره ۲۵
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم(۱۳۷۶)، «مشکل ما در فهم قرآن»، *نامه مفید*، ش ۸
- نکونام، جعفر(۱۳۷۷)، «نظریه عرفی بودن زبان قرآن»، *مجله معرفت*، ش ۲۴، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)
- _____، (۱۳۷۸)، «عرفی بودن زبان قرآن» *صحیفه مبین*، شماره ۴۲
- یول، جرج(۱۳۷۴)، *نگاهی به زبان*، ترجمه نسرین حیدری، تهران، سمت، چاپ اول.